

چرزینگوسکی
مترجم: دکتر مظاهری

مقام هنر ایران در هنر جهان

(۲)

معنی اصطلاحی هنر ملی Volktkunst که امروز در افواه عامه افتاده است در آن عهد اولین مرتبه بود که داخل معلومات تاریخ نقد هنر میشد و غرض ما از وضع این اصطلاح یکی آن بود که معلومات عامیانه را که تا بحال معتبر نمیدانند لازم است اساس نقد هنر قرار دهند، و دیگر آنکه معدن مصالح بنائی زمین است و هر قومی ناچار مصالح سرزمین خود را بکار می برد. یونانیان سنگ رخام بکار میزدند و ایرانیان باخشت پخته یا خام عمارت میساختند چنانکه فرنگستان چوب بکار میزدند است. کتاب آقای وختس برگر Waechs Berger موسوم به «تحقیق در سبک نقش های دیواری ختن» - Stilkritische Studien zur Wandmalerei Chineseisch-Turkestan در سرما هوس مسافرت دیگری را بشرق اقصی انداخته بود ولی متأسفانه جنگ بین المللی (اول) مانع این اقدام شد. از کل این زحمات علمی که من بر خویشتم تحمیل نمودم اولین نتیجه مهم تصنیفی است موسوم به «معماری ارمنی در اروپا» Die Baukunst Armenier und Europa که در ۱۹۱۸ نشر گردید. و من با در نظر گرفتن بنا های گل آهکی و صاروچی که در ارمن معدن و مصالح مخصوص دارد، تمام آیات معماری آنجا را از بادی امرالی حدود هزارو صد میلادی (تسخیر ارمنستان بدست سلاجقه) از لحاظ هندسه و هیئت هیاکل و کنشت ها مورد مذاقه و مطالعه ساختم و نتیجه گرفتنم که هنر گنبد سازی و احداث قبه های رفیع ازین موضع ارمنستان است که جنوباً از خط شامات و شمالاً از خط اناطولی بسواحل بحر ایض سرایت کرده و جای هیاکل مشاور به بسلیک Basilika را گرفته و چندی بعد هم ایوان های قبه دار با هیئت هیکل بسلیک آمیزش و امتزاج یافته و بشکلی که هنوز هم در ارمن باقی است برجا مانده (۱) و آن هنر است که سرمشق قبه سازی صنعت بروک Barock در فرنگستان و بنائی مانند کشت حضرت مسیحا در رومیه شده

(۱) موشک خور نقی مورخ ارمنی مینویسد که قبل از ترساشدن، ملوک ارمن یعنی اشکانیها با بنی اعمام خویش که از جانب مهرداد کبیر در سند و پنجاب سلطنت میکردند روابط روز افزون داشتند و بعضی از آن ملوک هند متواری شده آمدند بیلاد ارمن و با خود تاجران و هنرمندان و معماران آوردند و کهنه ترین شهرها و معبد های ارمن را آن معماران هندی ساختند و پس از ترساشدن اشکانیان ارمن آن اشکانیان و سیستانیان هندی هم بحکم الناس علی دین ملوکهم ترساشدند و هیاکلی را که ساخته بودند بکلیسیاها و صومعه ها متبدل کردند و ابنیه نوینی هم ساختند که من حیث المجموع سرمشق صومعه سازی و کلیسیا سازی شد. مترجم

و بطور خلاصه کتاب من از راه ها و طریقه های علمی نشان میدهد با وضوح تمام گنه کنگشت های ارمن و گرجستان که سرمشق کلیسیا های اروپا شده اند بدون استثناء تقلید آتشکده های ساسانیان بوده اند و شما همینقدر بصورت یکی از این کنگشت های ارمنی در آخر کتاب (شکل نمرة ۳) نگاه کنید تا بر شما نیز حقیقت روشن شود. از تاریخ نشر کتاب من راجع بار من دیگر برای هیچ دانشمندی جای شبهه نمانده که ایران برای تاریخ هنر نهایت درجه اعتبار را داشته . ایرانیان با خشت و آجر سروکار دارند و طرز ساختمان با این گونه مصالح هم بکلی غیر از طرز ساختمان های با سنگ خارا و سنگ رخام است که مرسوم بحر ایض متوسط می باشد و طرز ساختمانهای چوبین در شمال غربی اروپا . در کتاب نویسنده فرانسوی پیر لطفی Pierre Loti بخوانید (بسوی اصفهان) بطور شرح میدهد ساختمان مساجد را که با گل و گچ و آجر درست میکنند . آتش گاههای عهد ساسانیان هم با چنین مصالحی ساخته می شده و در کلیسیا های ارمن هم ، هر چند تقادان نمی خواهند اقرار کنند ، تقلید اینیه آجری و گچی بارز و ظاهراست . منتها اینکه دیوارهای آهکی و گچی را با ورقه های سنگ پوشانده اند .

در زیبا ترین ابنیه روم خاص مسانند کنگشت سانه کنستانزه Santa Constanza که بنامی است مدور با دوازده زوج ستون و کف آن هم بطرز ایران کاشی کاری است یا در کنگشت سان و تال San Vitale در شهر ربه Ravenna با آن گنبدی که برهشت رکن متکی است و رواقی که گرداگرد آن است با ستونهای عدیده مزین بکاشی کاری زیبا و سرستونهای از آن زیباتر، اگر نگاه کنید باز هم بیاد آتشکده های ساسانی می- افتید (بدیهی است مجسمه ها و هیاكل ترسانی که در آن نهاده اند امر دیگری است) ، و بالاخره کنگشت سان لورنزو San Lorenzo در شهر میلان که نظیر کنگشت بطریق نشین شهر زورت نوظر Zwarthnotz و کنگشت ایا صوفیه (۱) است و کنگشت مشهور مارشمون Saint Pierre در بلدة رومیة دارالخلافه بطریق اعظم نیز تماماً تقلیدی است از روی اصل يك کلیسای کهنی که در ارمنستان هنوز موجود است و بالغ بر هزار سال عمر دارد و نام ارمنی آن هرپ سه Hripsime است که چنانکه در ۱۹۱۹ در کتاب خود Leonardo Bramante Vignola Rahme Vergleichender Kunstforschung (ل . ب . و از نظر قیاسات تدقیق تاریخ هنر) بدان اشاره نمودم سرمشق شاهکار دوره رنانس ایتالیا است و در آن تذهیب کنگشت های ارمن که از طراز ایرانی - دو یا سه نوار که برهم تائیده شده - میروند بطاقتماچه های مقدس شفا دهنده - مثل سقاخانه و میرسد بطاقتماها و محاریب بزرگ دیده می شود ، و کنگشت یوحنا در جزیره اختر

(۱) هلانی زوجه مقدس قسطنطین اصلا زردشتی بود و صومعه در مرکز شهر قسطنطنیه ساخت بنام «اهور مزدا» بتقلید معبد نو بهار بلخ و معبد آذر جشنسف گنجه نزدیک مراغه، ولی کنگشت ایا صوفیه در عهد انوشیروان ساخته شد توسط معماران اشکانی ارمنستان و در عهد آل بویه از زلازل ویران شد و دوباره معماری ارمنی موسوم به مهرداد آذربایجانی رفته آنرا بطرز روز نوین مرمت کرد . مترجم

Achthamar واقعه در دریاچه وان که در سدهٔ دهم میلادی ساخته شده نیز شاهد دیگری است، هرچند کشت مزبور تا حدی خود را از تحت تأثیر نفرت روح ایرانی از تجسیم‌ها یا کل بیرون کشیده (۱) و بطوریکه در صورتهای شماره ۴ و شماره ۵ ملاحظه می‌شود بعضی تصویرات مسطحهٔ عهدین که در آن نقش شده از حیث هیئت و حل اشکالات نقش بندی آن صورتهای نو او ایس عتیقه را که از ترسایان پیشینگان در سرادیب و کاتا کومب‌ها بیادگار مانده بغضاطر شخص می‌آورد. در حالیکه نقش بندی حیوانات و نخل بندی شاخ و برگ تاک و صورت‌ها و هیئت خرگوش‌ها و آهوان و سایر چرندگان و پرندگان اگر فقط تمثال و هیکل مسیحا را از آن حذف کنند کاملاً ابئیهٔ ساسانیان را بغضاطر می‌آورد. بنظر من هیکل اخترجا دارد شور تحقیق در باب هنر ترسایان اقدمین را در سر جوانان بیندازد و این مطلب هم ظاهراً با احکام استاد‌های رسمی دانشگاه‌های رسمی فرانکستان که فعلاً از راه احتیاط سرحد «اروپا» را تا سرچشمه‌های فرات و دجله بسط داده اند منافاتی ندارد هرچند بنظر من و اصحاب من این نقطهٔ سرچشمه‌های فرات نه سرحد شرقی بلکه منشاء اصلی دین مسیحا بوده است.

دیگر از جمله معلومات جدیده که زحمات من بسوجود آورده است کتساب *L'ancien Art Chrétien de la Syrie* (هنر ترسایان باستانی در شامات) است که ده سال قبل مدون شده و ترجمهٔ آنرا اخیراً *G. Millet* میله نشر نموده است. آقای دوگوتیه *Melchio de Vogüe* و سپس مکتب امریکائی دانشگاه پرنتون *Princeton* خواسته‌اند کاری را که من دربارهٔ ارمنستان کرده‌ام دربارهٔ شامات بکنند و بغیال خودشان در بعضی مآثر سنگی ترسایان اوائل مانند طورمانین *Turmanin* و موسیه *Musmieh* و غیرها که واقعتاً در شرق ادنی تحقیقاتی هم کرده‌اند ولی فی‌الحقیقه یکی از بدبختی‌های عالم علم است که چنین مآثر شگفت‌انگیز را فقط از نظر تنگ و جسودانه ترسانی و یهودی‌گری تحت مذاقه قرار می‌دهند یعنی از راه تحقیق در بسبیلیک حضرات حکم میکنند که درزمینهٔ هنر و معماری ایران مدیون شامات بوده است یعنی یونانیان اند که بشام آسیا درس هنر داده‌اند؛ در حالیکه من ثابت می‌کنم تاچه پایه هنر نواحی شامات چه آثار سواحل مانند جام سیمین انطاکیه و مآثر قدس شریف و چه آثار داخلهٔ شامات مثل ابئیهٔ مشتاة و دمشق و تدمر و اطلال مهمهٔ دیگر متأثر از هنر ایران بوده است یعنی شامات در حقیقت سرحدات و بنادر ایران شهر از طرف بحر ایض محسوب بوده است و هنوز این وضع برقرار بسود در آن دوره‌ای که *Marco Paulo* سیاح جنویزی از خط طرسوس و ارمن صغری وارد مشرق شده راه‌های دیرینهٔ تجارت را در پیش گرفته باقاصی آسیا رفت. همینطور هم در زمان ما تقدم سواحل آسیای صغیر و شامات دروازهٔ غربی ایران زمین و بنادر مغربی آن ممالک بوده است.

وقتی من دیدم مربی هنری ارمن هم ایران شهر بوده است دیگر کم‌کم بر من حتم

(۱) مجسمه‌ها و صورتهای عهد ساسانی نشان می‌دهد که ایرانیان قبل از اسلام نفرتی مخصوص از مجسمه و یا کل نداشته‌اند. مترجم

شد که ایران شهر مریدی هنری اقصای مشرق و آسیا نیز بوده است اما متأسفانه حرب عمومی (اول) کارهای علمی شخصی مرا معوق کرد لیکن از آنچه هم که دیگران بدست آورده اند و بتخیال خود «هنر متأخران روم» را درختن و طرفان کشف کرده اند (!!) و با کمال ناهم می و پرمدهائی حکم میکنند منشأ هنر چین و هنر هند هم متأخران روم بوده اند و بویژه این حکم راهم شامل حال هنر «ترکان» یارقند دریا و اطلال ایرانی مجاور آن می دانند، اصل نظریه خود من ثابت میشود. متأسفانه کسانی که از طرف نگارستانهای فرنگ بزم تحقیق باین نقاط رفته اند طبق عادت دیرینه ما فرنگیان با کمال حرص و ولع فقط مجسمه شکسته‌هایی را که در افغانستان و ختن پیدا می کنند جمع آوری می نمایند و بهنر اساسی یعنی ابنیه آن سامان اصلاً و ابداً اعتنا ندارند و تمام این صوری که پایو Pelliot ها والدنیورگ Oldenburg ها برداشته و آورده اند زحمت بی فائده است و من عمل آنها را خطو مضر می دانم بعکس آنچه در نمره شصت و یک مجله Gesellschaft in Wien در باب لامبرکن Lambrequin و فن خرگاه سازی و آنچه در مجله سوم و چهارم Revue des Arts Asiatiques در بساب آتشکده ها و آنچه در Artibus Asiae 1930-35 و در L' Art vivant 1932 تحت عنوان روابط هنر ایران با هنر بلاد شمال Les Rapports de L' Art Iranien avec les Arts du Nord شمال Hellas in der Zeit des Uber- تحت عنوان Lambros - Gedenkschrift و آنچه در ganges der Antike zum Mittelalter یعنی «یونان در عهد تحول یافتن قرون عتیق بقرون وسطی» نوشته اند کی جبران مافات را می کند.

تمام این کارهایی را که من در دارالتحقیق (انسطیطو) خصوصی خود آغاز نموده ام امروزه سه تن از تلامذه ام دنبال می کنند. اول آقای اسلمنی A. Salmony که مجله Artibus Asiae را احداث نموده دیگر آقای سنفن کرمرش St. Kramrisc که Journal of the Indian Society of Oriental Art کلکنه را علم کرده و سومین آقای آغا اوغلو که تحقیقات خود را در مجله Arts Islamica چاپ شهر Ann Arbor واقع درینگی دنیا نشر میکند. و بالاخره نشریه مهمی است که در شهر وینه داتر کرده ام و موسوم است به Die Beitrage zur Kunst und Kulturgeschichte Asiens یعنی «مخابرات مربوطه بتاریخ هنر و عمارت و آبادی در آسیا».

این اواخر من خودم هم کتاب Die Asiatische Miniaturen malerei (۱۹۳۲) مینیاتور آسیائی را تصنیف و نشر کرده ام که در آن از نقاشی گور کانیان هند نظری برآکر هنری ایران می اندازم که منشأ تمام آنها نسخه های تذهیب شده کتاب مقدس ساسانیان یعنی اوستا بوده است، همچنانکه منشأ کلیسیا سازی و مسجد سازی هم آتشکده های ایشان بوده است. و شخصاً باین عقیده رسیده ام که از تاریخ جهانگشائی ژرمن ها باینطرف، ازویا یک هنر تازه و نوظهوری بدست آورده که آن تذهیب و نقش بندی کتابها است و موقمی که آن هنر را اروپائیان اخذ کردند و اضمین آن یعنی ایرانیان ساسانی آنرا بدرجه کمال رسانیده بودند همانطوریکه در هنر کلیسیا سازی هم دیدیم، و حقیقت آن است که این دو شعبه بزرگ هنر نظیر و لازم و ملزوم یکدیگر اند در حالیکه در نقاشی های بزرگ پیش

از پیش صورت انسان و صحنه‌های تاریخ عهدین داخل می‌شد، مابقی نقاشی که در کتاب های یونان و روم مرسوم بود در عهد جهانگشائی ژرمن‌ها بکلی از میان رفته بود یعنی نه ققط منسوخ شده بود در شمال غربی اروپا، بلکه در مخطوطات متقوش ارامنه و اقباط هم جای خود را به «تذهیب» و نقش بندی بطرز ایرانی داده بوده است و صورت آدم را هم مجدداً در زمان بعد داخل نقاشی کتابها کرده‌اند. موضوع ظهور فن تذهیب کتب و نقش بندی روی پوست آهورا هم من در کتاب خود Die Kalenderbilder des Chronogra-phen vom Jahre 350 یعنی «نقوش سالنامه تاریخ سال ۳۵۰ میلادی» (عهدشاپور ذوالاکناف) حل کرده‌ام و آنرا تنها از روی تصویرات تقویمی که فیلو کالوس Philokalus Peirex آورده است و قبل از هر چیز از روی نقش معروف به Kanones-Arkade یعنی محراب و طاقنمای شرعی (بنگر بصورت شماره ۶۶) که عبارت است از یک سلسله محاریب یعنی قوسهای مقدس سر لوحه نسخه‌های اناجیل تذهیب شده و سر مشق این طاق نماینده‌ها را در آتشکده های عهد هخامنشی (۱) می‌بینیم در تخت جمشید و در مخطوطات اناجیل سریانی و سلاستانی و فرنگی بشرطیکه بطور خوب و منظم تذهیب شده باشد. و معنی این طاقنما بندی فهمیده نمی‌شود الا اینکه

(۱) دو آتشکده یا مذبح آتش که مصنف میفرماید از سنگ و ولی تقلید ابنیه آجری و خشتی است که در عهد ساسانی ساخته شده نه در عهد هخامنشی و این ایام نمونه اصلی آن در سیستان و زابلستان پیدا شده است، و نیز چیزی شبیه بآن روی سکه های عهد ساسانی هم دیده می‌شود. البته هخامنشیان هم مذبح آتش مقدس داشته اند چنانکه در بیستون دیده می‌شود ولی گویا طوری که طاقنما بندی داشته باشد نبوده است و طاق محراب از عهد ساسانی پیدا میشود. مترجم

(۲) سلمستان یعنی مملکت اولاد سلم، نامی است که ساسانیان بیلاد Sarmate (در اوستا Sarima سلم) و بخصوص باناطولی میدادند. اروپا یعنی مغرب دنیا را هم از مستعمرات سگان بنی اعمام ایرج که سرم یا سلم نامیده میشدند میدانستند چنانکه نام تور را هم بر توران و حتی بر چین اطلاق میکردند و فقط ایران و مستعمرات اشکانی و سیستانی‌ها در هند را از سرزمین ایرج میدانستند. ما نیز همه جا بعوض کلمه یونانی مآبانه و فرنگی مآبانه «آسیای صغیر» سلمستان می‌نویسیم. هر چند بنظر ساسانیان سلمستان کهنه در جنوب روسیه فعلی بوده- کنار رود دن و لب دریای سیاه- ولی بعد ها که یکی از اولاد سلم موسوم بقسطنطین کبیر بکیم لشکر سلم بلاد روم را تسخیر نمود و مملکتی نوین بر اساس دینی نوین تاسیس کرد مملکت اورا هم که تقریباً مملکت سلطان سلیمان خان عشانی مشهور بقانونی بود از حیث توسعه سلمستان خواندند و یکی از ابناء اکاسره گوید:

قسمنا ملکننا فی دهرنا	قسمة اللحم علی ظهورهم
فجعلنا الشام والروم الی	مغرب الشمس لغطفیر سلم
ولطوج جعل الترتک له	فبلاد الترتک یعویها ابن عم
ولایران العراق عنوة	فاز بالملک وفرننا بالنعم

(بیرونی الانارالباقیه)

ولفظ عراق هم مشتق است از نام ایرگ یعنی ایرج شاهنامه، درست مانند لفظ ایران. مترجم

فرض بکنیم محراب بندی یکی از عقاید باستانی ایران و مرسوم نسخه های خطی کتاب مقدس ساسانیان بوده است و شاید هم از روزنه شرقی یعنی محراب آتشگاه اشتقاق پیدا کرده و درین هنر تذهیب و نقش بندی کتاب های مقدس نیز اشکال و ارقام شرعی دیگری هم می توان دید که مزدائی و زردشتی بودن اصل آن جای شك و شبهه برای احدی باقی نمی گذارد. و در سال ۱۹۳۵ رساله دیگری نوشتن موسوم به *Iran, Asien' Hellas* « ایران یونان آسیا » و اگر حقیقت را بخواهید اهمیت و اعتبار سرزمین و قوم ایران در آسیا بر مراتب و درجات بیشتر بوده است از اهمیت و اعتبار قوم یونان در اروپا. فکر کنید که عموم ادیان آسمانی دنیا چه آنها که منسوخ شده چه آنها که هنوز برجاست ایران منشأ اصلی و مبدأ واقعی تمام آنها بوده و تا یک درجه بعین مطلب پی ببرید. البته این قسمت دیگر از تخصص من بیرون است و تخصص من فقط این است که در زمینه هنر تنها آثار و مقام ایران را معلوم دارم و تا میتوانم اعتبار آنرا معین کنم. باید دانست که گذشته از شمال و مغرب دو قاره آسیا و اروپا، مشرق و جنوب آسیا نیز در نقش بندی مناظر تحت تأثیر کانون هنری ایران واقع بوده اند و این امر هم منحصر بفن تذهیب بتهایی نبوده چه اندکی تأمل در نقش بندی دیبای چینی قضیه را ثابت می کند. فاما هندوستان و هنرش آن نیز من القدم تحت نفوذ جنس و ذوق ایرانی بوده چه ایران اصلاً منشأ دیرین ابری های هنداست و بر حسب عقیده فحول محققان کتب مقدسه چهاربید و مهابهارت نیز اساساً در ایران زمین برشته نظم در آمده است، و چنین است حکم دین شاکتی منی بدیهه که اول بار در ایران زمین باوج کمال رسید و بصورت مذهب مهاین (یعنی «ارابه بزرگتر») مشارق عالم را از چین و ماچین و تبت و چمنکو (ژابن فعلی) تسخیر کرد و حکم دین ترسا را در مغارب عالم پیدا کرد (رجوع کن بقالة موسوم به *The Journal of the Indian Society* در *India's Position in the Art of Asia* کلکته مجلد اول) بطوریکه مرکز روحانی و قلب آسیا ایران زمین است و باید معتقد شد آنچه در دنیا هنر نقش بندی منظره و دورنماست اساساً و اصلاً در ایران ابداع شده و من از این جهت همیشه مطالعه و دقت کرده ام بدانم از چین و هندو یونان و غیره کدامین سرزمین و کشور در فن و هنر منظره سازی پیشقدم بوده و هر مرتبه بایران مراجعه کرده ام. همین کاشی های منقش که بتازگی در جامع دمشق مکشوف شده جواب مسئله را میدهد.

در ۱۸۸۹ که در شهر رومیه بودم همین مشکل بود که مرا متوجه سواحل شرقی بحر ایض متوسط کرد و عاقبة الامر بسوی ایران زمین کشانید و تمام این مطالب بعد از آنکه سالیان دراز من آنرا در دارالتحقیق خصوصی خود تدریس کردم امروزه بر اهل تحقیق و نقد هنر مکشوف و از اصول مسلمه شده و در نتیجه زحمات من است که گروه محققان و حکمائی که خالی از غرض هستند با اهمیت و اعتبار سرزمین ایران و ذوق بی مانند مردم آن بی برده اند.

تذییل مترجم .

غرض ما از ترجمه این ده صفحه که در حقیقت خلاصه زحمات و تحقیقات یکی از بزرگترین نقادان تاریخ هنر است این بود که مشکل ایران و مقام هنر باستانی ایران را در جهان معین، و نیز ثابت کنیم که اگر ایران در دنیا دوستان و هوادارانی داشته دشمنانی

هم داشته و دارد و در پایان این مقال می‌خواهیم دو نتیجه بگیریم که بصورت دو معادله یا باصطلاح امروزه دوفورمول در می‌آوریم .

اولاً اینکه تا بحال دولت و ملت ایران بمعنی تاریخ و اهمیت آن در تعلیمات عمومی پی نبرده اند و یکپارام زحماتی را که دیگران در روشن کردن تاریخ ما کشیده‌اند خودمان نگشیده ایم و نمیکشیم و بعنوان تاریخ خرافات چندی در دست دانش آموز و اباطلیل چندی هم در دسترس دانشجوی نهاده ایم !

ثانیاً اینکه بعلت همین بیخبری و لافیدی گروهی عتیقه فروش و نباش قبور و دزد سرگرده و مدعیان ایران و منکران تاریخ ایران را بعنوان مستشار عتیقه شناسی وارد مملکت کرده و از سر غفلت ایشان رادیکتاتور عتیقه های خود قراردادده ایم که با پول ما ملت فقیر درین مملکت کهن و پر از تاریخ حفریات کرده محصول آن عملیات را گاهی علناً و گاهی مخفیانه ولی همیشه با همدستی گروهی بی سواد و بند جیمی باروفا و ینگی دنیا برده می فروشند و از وجوه آن ایشان و شرکاء شان « مولتی میلیونر » می شوند و بی شرمی را بجائی میرسانند که علاوه بر مداخل بندجیمی هر کدام برای خودشان کلکسیون ها و مجموعه های شخصی هم درست می کنند گوئی ارث پدرشان است ؛ و در زمینه کتاب نویسی هم با اعداد و مدعیان ایران و فرقه « روم پرستان » معروف به « اوفانیست » سازش و هماهنگی کامل دارند و دائماً و منظمأ حقوق تاریخی ایران را انکار میکنند و برای راندن چنین اغراض شوم با سرمایه ماقوم فقیر و ملت بخت برگشته کتاب چاپ می کنند و سخن رانی می کنند !

تاریخ ایران مهمترین فعالیت روحانی و سرمایه اخلاقی ماست و لازم است هر چه زودتر این صنعت مهم را ملی، دست اجانب و اعوان ایشان را از آن کوتاه کنیم .

ع . م . ۰

مقاله بدیع و محققانه آقای دکتر مظاهری در این شماره پایان یافت .

برخی از خوانندگان فاضل که از نظر ارشاد خوب بود مجله را باز مینمایند آنرا پسندیدند و ستودند ولی معتقد بودند که بهتر بود اداره مجله انشاء آنرا بجای تازه تری می آراست اما بنظر ما در مواضع علمی و فنی جای تغییر و تحریف نیست و علاقمندان باین مباحث بقشر توجه نمی فرمایند و لب مطلب رادر می یابند ، و باری در نوشته مجتهدی صاحب نظر که سالها در خارج زیسته و در کارهای علمی مستغرق است لطایف ادبی را نباید جست . بادقتی که بکار رفت متأسفانه این مقاله هم از غلطها و اشتباهات مطبعی مصون نماند و چون در پیشگاه محققین معذرت پذیرفته نیست آن همه اشتباهات رادر شماره بعد یکجا فراهم و یاد میکنیم تا علاقمندان نسخ خود را تصحیح فرمایند .

نکته دیگر که ناگفته نباید گذاشت اینکه در ذیل متمم حاشیه صفحه ۱۷۲ کلمه « مترجم » ساقط شده یعنی آنچه در باره هر تسفلانو نوشته شده و اندکی هم تند است نظر مترجم است نه مصنف .